

تاریخ ترین ذخیره ها

آلکساندرا برکن
سمانه افشار حاتم

www.ketab.ir

سرشناسه: برکن، الکساندرا، ۱۹۸۷ - م.

Bracken, Alexandra, 1987-

عنوان و نام پدیدآور: تاریک‌ترین ذهن‌ها / الکساندرا برکن؛ [مترجم] سمانه افشارحاتم؛ دبیر مجموعه پارسا دی‌قیمت.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات خوب؛ نشر پرتقال، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۱۳-۴۹-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: The darkest minds, c 2012

موضوع: داستان‌های آمریکایی — قرن ۲۰ م.

موضوع: American fiction — 20th century

شناسه افزوده: افشارحاتم، سمانه، مترجم

رده‌بندی کنگره: PS ۳۶۰۲/۸۰۲۸۱۳۹۷

رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۵۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۵۴۲۸۵۸

۷۰۹۹۲۰۱



انتشارات خوب | انتشارات پارسا دی‌قیمت

تاریک‌ترین ذهن‌ها

نویسنده: الکساندرا برکن

دبیر مجموعه: پارسا دی‌قیمت

مترجم: سمانه افشارحاتم

ویراستار: انسیه شرفی‌زاد

طراح جلد نسخه فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: مینا رضایی - سجاد قربانی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیم

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۱۳-۴۹-۴

نوبت چاپ: اول - ۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ: پرسیکا

صحافی: تیرگان

قیمت: ۴۹۰۰۰



۰۲۱-۶۳۵۶۲



www.khoobb.com



info@khoobb.com

مقدمه

توی باغ، آغوش‌های هر، می‌کنندیم که ناگهان نویز سفید^۱ به صدا در آمد. من همیشه واکنش بدی، به نوبت نشان می‌دادم؛ فرقی نمی‌کرد بیرون باشم یا توی غذاخوری مشغول غذا خوردن یا در اتاقکم حبس شده باشم. وقتی صدایش بلند می‌شد، صوت گوش خراشش، مال بد - لوله‌ای، توی گوش‌هایم منفجر می‌شد. بقیه دخترهای تورموند^۲، بعد از یکی دو دقیقه، خنده‌شان را جمع‌وجور می‌کردند و با تکانی کوچک، تهوع و سردرگمی را، مثل سبزی که به بونیفرم اردوگاهشان چسبیده باشد، از خودشان دور می‌کردند. من چی؟ ساعت، دارم می‌کشید تا بالاخره بتوانم خودم را جمع‌وجور کنم.

این بار هم باید همین اتفاق‌ها می‌افتاد.

اما جور دیگری بود.

نفهمیدم چه اتفاقی باعث شد مجازات اجرا شود. آن قدر نزدیک حصار، برقی اردوگاه کار می‌کردیم که داغی هوا را حس کردم و ولتاژ شدیدش دندان‌هایم را لرزاند. شاید کسی جرئت کرده و تصمیم گرفته بود از حصار باغ بیرون برود یا خیلی رویاپردازانه‌تر، شاید یک نفر آرزوی همه‌مان را برآورده کرده و سنگی به نزدیک‌ترین

۱- White Noise یا نویز سفید صوتی شامل هر فرکانسی است که در محدوده شنوایی انسان قرار دارد و به طور هم‌زمان تمام فرکانس‌ها را به میزان مساوی به گوش ما می‌رساند. به همین خاطر می‌توان از آن به عنوان پوششی برای باقی فرکانس‌ها استفاده کرد؛ یعنی می‌تواند بر صداها، محیطی یا پس‌زمینه‌ای غلبه کند. صدای نویز سفید شبیه صدای برق‌فک تلویزیون یا امواج اقیانوس است.

سرباز نیروهای ویژه فراروانی پرت کرده بود. اگر دلیل به صدا در آمدن نویز این بود، ارزشش را داشت.

فقط می‌دانم دو آژیر هشدار از بلندگوهای بالای سرمان پخش شد: یکی کوتاه و یکی بلند. پوست پشت گردنم مورمور شد و با زانو روی خاک مرطوب افتادم، دست‌هایم را محکم روی گوش‌هایم فشار دادم و شانه‌هایم را جمع کردم تا جلوی ضربه را بگیرند.

صدای بلندگوها واقعاً نویز سفید نبود و شباهتی به سوت عجیبی که در سکوت و تنهایی در هوا ایجاد می‌شود یا وزوز آرام نمایشگر کامپیوتر نداشت. نویز سفیدی که دولت ایالات متحده و وزارت‌خانهٔ جوانان فراروانی از آن استفاده می‌کرد فرزندان مشروطیت بوق‌ها و سیم‌ها و دریل دندان‌پزشکی بود. صدایش را آن قدر بالا برده بودند که باعث شود دهانم خون‌ریزی کند.

عملاً کاری می‌کرد از گرس آدم خون بیاید.

صدا، شدید و ناگهانی، از بلندگوها بیرون آمد و تک‌تک عصب‌های بدنم را پاره‌پاره کرد. راهش را به‌زور از میان دست‌هایم باز کرد و با غرشی بلندتر از جیغ صد نوجوان مجنون، درست وسط مغزم جا خوش کرد و آن قدر از دست‌رسم دور شد که نتوانم از سرم بیرون بکشمش.

اشک در چشم‌هایم حلقه زده بود و سعی می‌کردم به ورتم را توی زمین فرو کنم، دهنم فقط مزهٔ خون و خاک می‌داد. یکی از دخترها کنارم روی زمین افتاد، دهانش باز بود، ولی صدای فریادش را نمی‌شنیدم و بعد همه چیز از منای چشمم محو شد. هم‌زمان با صدای وزوز، بدنم به لرزه افتاد و مثل تکه کاغذ زیر پا پوسیده مچاله شد. دست‌هایی شانه‌هایم را تکان می‌دادند و شنیدم یک نفر اسلحه را صدا می‌زد؛ روبی، اما آن قدر دور بود که نمی‌توانستم جوابی بدهم. دور دور دور، آن قدر غرق شده بودم که دیگر هیچ چیز اطرافم نبود، انگار زمین با یک نفس عمیق مرا بلعیده باشد. بعد فقط تاریکی بود.

و سکوت.